

255. ir

# چشمه اسلام

# علوم و فنون ادبی

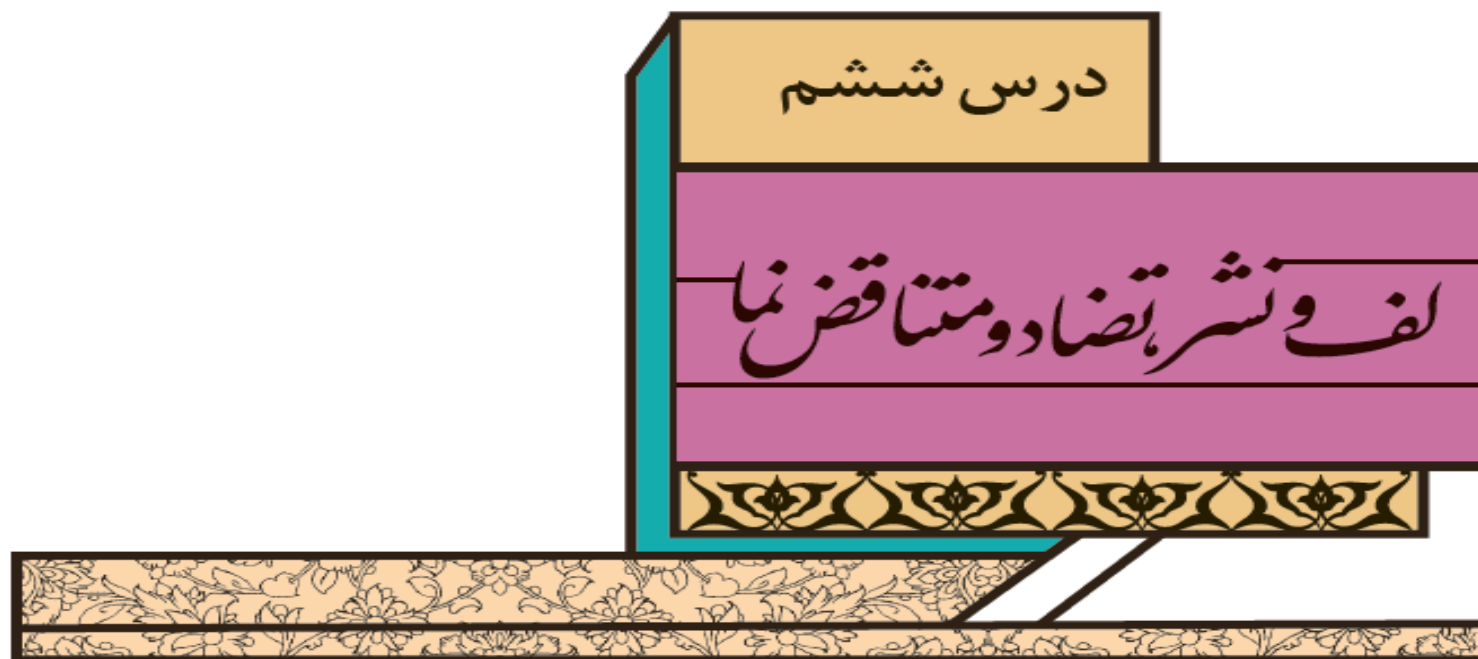
۳

## حسن معقول

شهرستانهای تهران، بهارستان یک

۱۳۹۹-۱۴۰۰

# بدیع معنوی





درس ششم

# لف و نشر، تضاد پارادوکس

## لف و نشر

لف در لغت به معنی «پیچیدن» و نشر به معنی «گستردن» است. در اصطلاح بدیع، هر گاه شاعر یا نویسنده دو یا چند لفظ ذکر کند، سپس دو یا چند لفظ دیگر بیاورد که هر کدام از اینها به یکی از آن لفظها مربوط شود، لف و نشر گویند. در لف و نشر معمولاً معنی بخش اول ناتمام است و نیازمند ادامهٔ مطلب؛ بنابراین ذهن شنونده در تکاپو، منتظر ادامهٔ مطلب است. با آمدن دنبالهٔ مطلب در بخش دوم، انتظار برآورده می‌شود. این تلاش ذهنی و دریافت، سبب لذت بردن خواننده می‌شود.

به نمونهٔ زیر دقت کنید:

منعم مکن از دیدن قد و رخ و چشمش

من انس به سرو و گل و بادام گرفتم

شاطر عباس صبوچی

نشرها	لفها
۱- سرو	۱- قد
۲- گل	۲- رخ
۳- بادام	۳- چشم

## انواع لف و نشر:

۱ مرتب

اگر لف‌ها به صورت مرتب با نشرها مرتبط باشند، به آن لف و نشر مرتب می‌گویند. برای مثال در دو بیت زیر (منسوب به فردوسی) لف و نشر مرتب به زیبایی هر چه تمام‌تر آمده است:

به روز نبرد آن یل ارجمند      به شمشیر و خنجر به گرز و کمند  
برید و درید و شکست و بیست      یلان را سر و سینه و پا و دست

لف‌ها	نشرها	نشرها
۱- شمشیر	۱- برید	۱- سر
۲- خنجر	۲- درید	۲- سینه
۳- گرز	۳- شکست	۳- پا
۴- کمند	۴- بیست	۴- دست



## نمونه های لف و نشر مرتب

نشر ۱ نشر ۲

از عفو و خشم تو دو نمونه است روز و شب  
وز مهر و کین تو دو نمونه است شهد و سم

لف ۱ لف ۲ نشر ۱ نشر ۲ لف ۱ لف ۲ انوری

فرورفت و بررفت روز نبرد  
به ماهی نم خون و بر ماه گرد

فردوسی

دل و کشورت جمع و معمور باد!  
ز ملکت پراکندگی دور باد!

سعدی

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است  
ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

فرخی یزدی

گر ندیدی قبض و بسط عشق را در یک بساط  
گریه مینا نگر خندیدن ساغر بین

فروغی بسطامی

## نمونه های لف و نشر مرتب

گلستان سعدی

دو کس دشمن ملک و دین اند: پادشاه بی حلم و زاهد بی علم.

هم مشرق اقبال ها هم مغرب ادبارها

آتش فروز قهر تو ، آیینه دار لطف تو

که تا بر هم زنی دیده نه این بینی نه آن بینی

چه باید نازش و نالش بر اقبالی و ادباری

دیدن روز و شب اعمی مادرزاد است

چشم زاهد به شناسایی سر رخ و زلف

گو صراحی منه و شمع میفروز امشب

بی لب لعل و رخت خادم خلوتگه انس

نشر ۲

نشر ۱

لف ۲

لف ۱



## نمونه های لف و نشر مرتب

ا اثر تربیت و تابش خور را چه گنه

گر خزف را نه گهر سازد و ناکس را کس

ا تو کوه و گاه چه دانی که شهریارا چیست؟

به کوه محنت من بین و چهره‌ی گاهی

ا از نقش چپ و راست خبر نیست نگین را

نه کفر شناسد دل حیران و نه دین را

ا ای ز جام می عشق تو خرد رفته ز هوش

لب و دندان تو را لعل و گهر حلقه به گوش

ا دوش گفتی ماجرای وصل و هجرانت به من

هم امید لطف و هم بیم ستم دادی مرا

## لف و نشر مشوش

۲ نامرتب (مشوش)

اگر ارتباط لف‌ها با نشرها نامنظم باشد، لف و نشر نامرتب خواهد بود. برای مثال:  
افروختن و سوختن و جامه دریدن پروانه ز من، شمع ز من، گل ز من آموخت

طالب آملی

لف‌ها	نشرها
۱- افروختن	۲- شمع
۲- سوختن	۱- پروانه
۳- جامه دریدن	۳- گل

روی و چشمی دارم اندر مهر او کاین گهر می‌ریزد آن زر می‌زند

سعدی

## نمونه های لف و نشر مشوش

اگر ز خلق ملامت و گرز کرده ندامت

کشیدم، از تو کشیدم، شنیدم، از تو شنیدم

مهرداد اوستا

گر دهدت روزگار دست و زبان زینهار

هر چه بدانی مگوی هر چه توانی مکن

از سر سرگشته‌ی گرداب و رقص گردباد

می توان دانست بر و بحر بی آرام اوست

زلف مشکین حلقه‌اش بر روی گلگون بسته‌اند

من ندانم روز و شب با یکدیگر چون بسته‌اند

ا برق عشقت کفر و ایمان مرا یکسر بسوخت

کز رخ و گیسو بلای کفر و ایمانم تویی

کاش در پرده شب و روز بیوشی رویت

تا ننازد فلک سفله به خورشید و مهش



آرایه های بدیع معنوی

تضاد

## تضاد

استفاده از دو واژه در سخن که از نظر معنی عکس یا ضد یکدیگر باشند یا ضد هم به حساب آیند.

به نمونه زیر توجه کنید:

گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز      فرمان برمت جانا، بنشینم و برخیزم

سعدی

«بنشین» با «برخیز» و «بنشینم» با «برخیزم» از نظر معنی در تضاد هستند. تقابل در معنی سبب تداعی می‌شود، ذهن از این تداعی لذت می‌برد و موسیقی معنوی بیت از مقابله این دو فعل پدید می‌آید.  
یا در بیت:

اینکه گاهی می‌زدم بر آب و آتش خویش را      روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع

صائب

از نظر معنی و مفهوم «آب و آتش» در این بیت آرایه تضاد پدید آورده است.

سخن در میان دو دشمن چنان گوی که اگر دوست گردند، شرم زده نباشی.

گلستان سعدی

ساحل افتاده گفت: گر چه بسی زیستم  
هیچ نه معلوم شد آه که من چیستم  
موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت:  
هستم اگر می‌روم، گر نروم، نیستم

اقبال لاهوری

زمین را از آسمان نثار است و آسمان را از زمین غبار.

گلستان سعدی

هر چه جز بار غمت بر دل مسکین من است

برود از دل من، وز دل من آن نرود

حافظ

کسی با او نه و او با همه کس  
نماند هیچ کس، او ماند و بس

خواجوی کرمانی

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید؛ والسلام

مولوی



## تضاد

- ۱- الا ای قادر قاهر ز تن پنهان به دل ظاهر
- ۲- شهری اگر به قصد من جمع شوند و متحد
- ۳- از آن مژگان او دست دعا بر آسمان دارد
- ۴- ای از حیای لعل لب ت گشته آب ، می
- ۵- خورشیدی و آن گه به شب آبی عجب این است
- ۶- دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل
- ۷- سیلاب ظلم او در و دروار می کند

زهی پیدای پنهانم تو را خانه کجا باشد  
با همه تیغ بر کشم وز تو سپر بیفکنم  
که دایم از خدا خواهد شفای چشم بیمارش  
خورشید پیش آتش روی تو کرده خوی  
شب روز نماید چو تو دیدار نمایی  
مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمان  
خود رسم عدل نیست مگر در جهان برف

۸- حسب حاله سخنی بس خوش و موجز یاد است

۹- شور فرهادم به پرسش سر به زیر افکنده بود

۱۰- تن مرده و گریه دوستان

۱۱- شب رفت صبح آمد ، غم رفت فتوح آمد

۱۲- کینه دشمن مرا گفتمی چرا در سینه نیست

۱۳- الف قد تو پیش همه مقبول افتاد

۱۴- در زیر بار عشق تو از پا در آمدم

عرضه دارم اگر رخست اطناب دهی

ای لب شیرین جواب تلخ سربالا چرا ؟

به از زنده و خنده دشمنان

خورشید درخشان شد تا باد چنین بادا

بس که مهر دوست آن جا هست، جای کینه نیست

این نه حرفی است که بر وی قلم رد باشد

آخر به رغم دشمنم ای دوست دست گیر

# پارادوکس. (تناقض. متناقض نما)



## آرایه های بدیع معنوی

### متناقض نما (پارادوکس)

در لغت به معنی ناسازی و نقیض هم بودن است. در اصطلاح ادبی آوردن و جمع دو واژه یا دو معنی متناقض در سخن است؛ چنان که جمع آنها در زبان محال باشد و آفریننده زیبایی شود.

به بیت زیر توجه کنید:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای؟      من در میان جمع و دلم جای دیگر است

سعدی



## شیوه های پارادوکسی

### شیوه های پارادوکسی

الف) ترکیب های پارادوکسی : کلمات یا مفاهیم متضاد ، با کسره اضافه یا با حروف اضافه به هم پیوند داده می شوند ؛ مانند  
پیدای پنهان ، حاضر غایب ، از تهی سرشار ، خرم از غم ، سالم از درد ، سوخته از آب ، آزاد از گرفتاری و ...

ب) جمله ها و عبارت های پارادوکسی : مفاهیم متضاد در یک جمله در یک چیز جمع می شوند و مفهومی ورای عادت  
می سازند .

دلی که با غم شادی می کند ؛ از بی صدا آواز به گوش من می رسد ؛ اساس هستی ام از خرابی است ؛ از پریشانی جمعیت کسب کرده ام ؛ برگ من بی برگی  
است و ...

پ) پارادوکس های ظاهری و کنکوری : ترکیب هایی مثل شور شیرین ، سخت آسان ، ویران ساختن و نیک بد کردی که در کنکور پارادوکس دانسته شده  
اند ، فقط ظاهری پارادوکسی دارند ؛ چرا که شور به معنی عشق ، سخت به معنی بسیار ، نیک به معنی بسیار و ساختن نه به معنی بنا کردن که فعل اسنادی  
است .

## نمونه های تناقض

گوش ترخمی کو کز ما نظر نپوشد دست غریق یعنی فریاد بی صدایم

بیدل دهلوی

از تهی سرشار، جویبار لحظه ها جاری است.

اخوان ثالث

ما با توایم و با تو نه ایم؛ اینت بوالعجب در حلقه ایم با تو و چون حلقه بر دریم

سعدی

من از آن روز که دربند توام، آزادم

پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم

سعدی

می خورم جام غمی هر دم به شادی رخت

خرم آن کس کاو بدین غم شادمانی می کند

سلمان ساوجی

ز کوی یار می آید نسیم باد نروزی

از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل برافروزی

حافظ



## نمونه های تناقض

فلک در خاک می غلتید از شرم سرافرازی

اگر می دید معراج ز پا افتادن ما را

بیدل دهلوی

عجب مدار که در عین درد خاموشم

که درد یار پری چهره عین درمان است

فروغی بسطامی

چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش

هیچ دانا زین معمار جهان آگاه نیست

حافظ

آب آتش فروز، عشق آمد

آتش آب سوز عشق آمد

سنایی

## پارادوکس

از رفتنش به گوش من آواز می رسد  
دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی  
اساس هستی من ز آن خراب آباد است  
در کشوری که برق هوادار خرمن است  
این چنین ساکن روان که منم  
سیل مجبور است در معموره ویران ساختن  
این بتر کردی که بد کردی و نیک انگاشتی

۱- هرچند بی صداست چو آینه آب عمر  
۲- خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای  
۳- اگر چه مستی عشقم خراب کرد ولی  
۴- طالع نگر که کشت امیدم ز آب سوخت  
۵- کی شود این روان من ساکن  
۶- کار دوران چیست جمعیت پریشان ساختن  
۷- نیک بد کردی شکستی عهد یار مهربان

## پارادوکس

هست آزادی ما بند گرفتاری ما (پادشاهم که به دام تو اسیر افتادم)

شور شیرین به سر هر که فتد کوهکن است

باد یارب روزی برق بلا برگ و برم

ز ماهیان بطلب طعم آب دریا را

زهی پیدای پنهانم تو را خانه کجا باشد

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

کاین چرخ فرومایه ندارد ثمن ما

۸- تا ز بندت شدم آزاد گرفتار شدم

۹- بیستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت

۱۰- برگ من بی برگی است و بار بار خاطر است

۱۱- حلاوت سخن تلخ را ز عاشق پرس

۱۲- الا ای قادر قاهر ز تن پنهان به دل ظاهر

۱۳- از خلاف آمد عادت بطلب کام که من

۱۴- بی قیمتی ما ز گرانمایگی ماست



## پارادوکس

که خورشید جمع از پراکندگی است  
تمکین بی قراری ام و و بی قرار هیچ  
ولی چون بحر در بر کرده ، در جوش  
کان سر که خاک راه شد از آسمان گذشت  
این هم از بی هنری های هنر بود مرا  
ساقی بده بشارت رندان پارسا را

۱۵- ره رستگاری در افکندگی است  
۱۶- گویایی سکوت‌م و بی تابی درنگ  
۱۷- گروهی سر به سر گویای خاموش  
۱۸- مضمون سرنوشت دو عالم جز این نبود  
۱۹- حاصل ذوق و هنر خون جگر بود مرا  
۲۰- خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند

## تفاوت تضاد و تناقض

### فرق متناقض نما و تضاد

تضاد آوردن دو امر متضاد است، بدون آنکه متناقض هم باشند؛ مانند «صبح هوا سرد بود و اکنون گرم است.» اما در متناقض نما، تضاد در یک امر است؛ نه دو امر؛ مانند: «اکنون هم گرم است و هم سرد.» در حقیقت متناقض نما برانگیختن اعجاب است از راه خلاف عرف، عادت و منطق.

ما

در عصر احتمال به سر می بریم

در عصر شک و شاید

در عصر پیش بینی وضع هوا

از هر طرف که باد بیاید

در عصر قاطعیت تردید

عصر جدید

عصری که هیچ اصلی

جز اصل احتمال، یقینی نیست.

قیصر امین پور

# آزمون تشریحی



## سوال ۱

آرایه لف و نشر را در بیت های زیر با مشخص کردن لف ها و نشرها و نوع آن بیابید.

الف مستانه کاش در حرم و دیر بگذری      تا قبله گاه مؤمن و ترسا کنم تو را

ب) ذکر رخ و زلف تو دلم را      وردی است که صبح و شام دارد

ج) اگر دهدت روزگار، دست و زبان زینهار      هرچه بدانی مگوی، هرچه توانی مکن

د) دل و کشورت جمع و معمور باد      زملکت پراکندگی دور باد

ه) منعم مکن از دیدن قد و رخ و چشمش      من انس به سرو و گل و بادام گرفتم

و) روی و چشمی دارم اندر مهر او      کاین گهر می ریزد آن زر می زند

ز

## سوال ۲

در ابیات زیر، بخش‌هایی را که نشان‌دهنده آرایه‌های «تضاد» و «تناقض» است، مشخص کنید و برای تشخیص هر مورد دلیل بیاورید.

الف) تأمل‌کنان در خطا و صواب  
ب) چشم دل باز کن که جان بینی  
په از ژاژخایان حاضر جواب  
و آن چه نادیدنی است آن بینی

ج) فلک در خاک می‌گلتید از شرم سرافرازی  
اگر می‌دید معراج ز پا افتادن ما را

د) اینکه گاهی می‌زدم بر آب و آتش خویش را  
روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع

هـ) ما با توایم و باتونه ایم؛ اینت بوالعجب  
در حلقه ایم با تو و چون حلقه بر دریم

و) چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش  
هیچ دانا زین معمار جهان آگاه نیست

ز) «ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی  
از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل بر افروزی»

ح) «عجب مدار که در عین درد خاموشم  
که درد یار پری چهره عین درمان است»

- در بیت زیر کدام آرایه ادبی وجود ندارد؟

سوال ۳

« گر ندیدی قبض و بسط عشق را    گریه مینا نگر خندیدن ساغر بین »  
الف) تضاد      ب) لف و نشر      ج) تشخیص      د) تناقض

- در بیت « اگر زخلق ملامت و گر زکرده ندامت / کشیدم، از تو کشیدم، شنیدم، از تو شنیدم »

سوال ۴

الف) « لف دوم » و « نشر اول » را نشان دهید.  
ب) نوع « لف و نشر » را بنویسید.

- در کدام یک از ابیات آرایه «تناقض» و در کدام ، آرایه «تضاد» دیده می شود؟ دلیل تشخیص خود را بنویسید.

سوال ۵

الف) کی شود این روان من ساکن / این چنین ساکن روان که منم  
ب) شادی ندارد آن که ندارد به دل غمی / آن را که نیست عالم غم، نیست عالمی



**نباشد چون جبین و زلف و رخسار و لب‌ت هرگز**

**مه روشن، شب تیره، گل سوری، می احمر**